

همسران و همسرگزینی‌ها در شاهنامه فردوسی

دکتر احمد امین*

مریم عابدی**

چکیده

شاهنامه فردوسی بازگو کننده آداب و آیین‌های مردم ایران زمین به شمار می‌آید. که در آن چهره‌ها، اندیشه‌ها و کردارها با وصفی تمام، به نمایش گذاشته شده است. از این رو در این اثر جاویدان بزم و رزم به هم آمیخته است. از آنجا که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های ادب غنایی، همسرگزینی است و ایرانیان از دیرباز برای نیکبختی و سعادت، تشکیل خانواده و ازدواج را از مهم‌ترین وظایف خود به شمار می‌آورده‌اند. فردوسی نیز در چندین داستان چگونگی برگزیدن همسر، عشق میان دو زوج، و آداب و آیین این پیوندها را به نظم کشیده است. ماجرای زال و رودابه، بیژن و منیژه، رستم و تهمینه، کاووس و سودابه، اسکندر و روشنگ، بهرام و آرزو، خسرو و شیرین و... در شمار نزدیک به سی ازدواجی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود. نقش موبدان و میزان تأثیر پدر و مادر و هدیه و جهاز و چند همسری و... از مواردی هستند که در میان داستان‌ها از آنها سخن به میان می‌آید.

واژگان کلیدی

آیین، ازدواج، شاهنامه، فردوسی، همسران

E-mail: amin@Lit.sku.ac.ir

*. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد.

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد.

**مقدمه**

شاهنامه استاد بزرگ طوس، اگر چه اثری حماسی و بازگو کننده رشادت‌ها ودلاوری‌ها و نبرد میان خیر و شر است اما از آنجا که مؤلفش از بیان جزئی‌ترین مفاهیم زندگی غافل نبوده از این قاعده مهم زندگی بشر، یعنی، پیوند زناشویی نیز به راحتی نگذشته است و همگام با تاریخ و پایه‌پای زمان به آداب و رسوم، و ظرافت‌های مربوط به این امر، اشاره کرده است. زندگی زناشویی، جدا از اهمیت مذهبی، به لحاظ اجتماعی نیز، حائز اهمیت است. آنچه ایرانیان را از دیر باز به ازدواج سوق می‌داده، بزرگداشت نیاکان بوده که در اعماق اعتقادات و ایمان مردم ایران، ریشه دوانیده است؛ به همین دلیل در شاهنامه، از ابتدایی‌ترین مراحل خواستگاری گرفته تا خصوصیت همسر، جهیزیه، پیشگویی منجمان، رونمایی، هدیه دادن به عروس و... به تصویر کشیده شده است.

در این پژوهش، نخست سعی شده آداب مربوط به ازدواج در شاهنامه، مورد بررسی قرارگیرد، سپس، ازدواج‌هایی که در شاهنامه از آن یاد شده، به اجمال، بیان گردد و در نهایت برداشت‌های کلی و تقسیم‌بندی ازدواج، ذکر شود.

آیین‌های ازدواج در شاهنامه

ازدواج از نظر عقلی و دینی، تأثیرهای مثبت بسیاری بر جای می‌گذارد و زن و مرد برای پایداری حیات و دین ناگزیر از این امر مقدس هستند. زال درباره اهمیت ازدواج چنین می‌گوید:

چه مهتر چه کهتر چه شد جفت جوی
بدین در، خردمند را جنگ نیست
سوی دین و آیین نهادست روی
که هم راه دینست و هم ننگ نیست
(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ۱۷۶، ب ۶۱۹ و ۶۲۰)

فردوسی درباره اهمیت ازدواج، در داستان نوشزاد می‌گوید:



اگر شاه دیدی وگر زبردست وگر پاکدل مرد یزدان پرست
چنان دان که چاره نباشد زجفت ز پوشیدن و خورد و جای نهفت
(همان، ج ۸، ۹۵، ب ۷۳۰ و ۷۳۱)

۱ - ۱. اهداف ازدواج

مهم‌ترین اهدافی که برای ازدواج در شاهنامه بیان شده، داشتن فرزندی نیک و سالم است، تا وارث آیین نیاکان باشد «اگر در این گونه داستان‌ها (داستان‌های حماسی) گفتگویی از بزم آرایبی و مهرورزی و عاشقی در میان آید، بهانه‌ای است برای بقای نسل پهلوانان و ادامه یافتن جنگ‌های پایان ناپذیر برای کسب افتخار و سیادت و تأمین رفاه و آسایش و امنیت ملت‌ها.» (محبوب، ۱۳۷۸، ۷۱) ته‌مینه، زمانی که از رستم تقاضای ازدواج می‌کند، دلیل خود را چنین بیان می‌کند:

و دیگر که از تو مگر کردگار نشاند یکی پورم اندر کنار
مگر چون تو باشد به مردی و زور سپهرش دهد بهره کیوان و هور
(همان، ج ۲، ۱۷۵، ب ۸۵ و ۸۶)

بهرام نیز دلیل ازدواجش را چنین بیان می‌کند:

مگر نیز فرزند بینم یکی که آرام‌دل باشدم اندکی
جهاندار خشنود باشد ز من ستوده بمانم به هر انجمن
(همان، ج ۷، ۲۷۳، ب ۱۵۶ - ۱۵۵)

اما یکی دیگر از اهداف ازدواج، حفظ سلامتی جسمی و ایجاد آرامش و به پای داشتن دین است. بهرام می‌گوید:

ز اندوه باشد رخ مرد زرد به رامش فراید تن زاد مرد



بر این بر یکی خوبی افزای پس
 که باشد ز هر درد فریادرس
 اگر تاجدارست اگر پهلوان
 به زن گیرد آرام مرد جوان
 همان زو بود دین یزدان بیای
 جوان را به نیکی بود رهنمای
 (همان، ج ۷، ۲۷۲، ب ۱۵۲ - ۱۴۹)

۲ - ۱. توجه به اصل و نسب نیک

اگر چه توجه به اصل و نسب در ایران باستان اهمیت بسیار داشته و پیوند افراد طبقه پست و محروم، با بزرگ‌زادگان ممنوع بوده است، اما در شاهنامه. «زنان از آزادی‌های فراوانی برخوردارند، به گردش می‌روند، بزم می‌آیند، باده می‌گسارند و برای شکار مرد دلخواه به کار می‌ایستند.» (آبادی باویل، ۱۳۵۰، ۳۰۰) و البته این آزادی، در دوره پهلوانی شاهنامه بیشتر به چشم می‌خورد. از جمله انتخاب زال توسط رودابه که بدون توجه به مخالفت پدرش، مهرباب کابلی است.

منیژه نیز، بیژن را بدون توجه به دشمنی با پدرش و اصل و نسب ایرانی او بر می‌گزیند:

منیژه چو از خیمه کردش نگاه
 بدید آن سهی قد لشکر پناه
 به رخسارگان چون سهیل یمن
 بنفشه گرفته دو برگ سمن
 کلاه تهم پهلوان بر سرش
 درفشان ز دیبای رومی برش
 به پرده درون دخت پوشیده روی
 بجوشید مهرش دگر شد به خوی
 (همان، ج ۵، ۱۹، ب ۱۹۵ - ۱۹۲)

کتایون گشتاسب را بدون توجه به مخالفت پدرش و ناشناس بودن او بر می‌گزیند. و همچنین «پسران در کار زناشویی و برگزیدن همسر آزادی داشتند و پدران تنها آنها را راهنمایی می‌نمودند.» (آبادی باویل، ۱۳۵۰، ۳۰۱) با توجه به این نمونه‌ها از دوره پهلوانی شاهنامه می‌توان گفت در ازدواج، اصل و نسب اهمیت کمتری دارد و آنچه مهم به شمار می‌آید پارسایی و عفت و عصمت خود زن است. «اما زنان در داستان‌های عاشقانه عصر



تاریخی از قبیل ماجراهای بهرام گور و پرویز به نظر می‌رسد که بیشتر اهل غنچ و دلال و خود آرایی‌اند. این زنان گویی تنها به درد عشقبازی با مردان و بر پا کردن ماجراهای عاشقانه می‌خورند، و نقش آنها از نظر هنری فقط پر کردن خلأ نقش مقابل مردان است و بس.» (حمیدیان، ۱۳۷۲، ۲۰۷) به همین علت است که اصل و نسبت اهمیت پیدا می‌کند. انوشیروان وقتی مهران را برای دیدن دختر خاقان به چین می‌فرستد، می‌گوید:

اگر چند باشد پدر شهریار	پرستارزاده نیاید به کار
به مادر که دارد زخاتون نژاد	نگرتا کدامست با شرم و داد
ز پشت سپهدار خاقان چین	نییره جهاندار فغفور چین
جهان زو شود شاد او نیز شاد	اگر گوهر تن بود با نژاد

(همان، ج ۸، ۱۷۸، ب ۲۱۳۶ - ۲۱۳۲)

۳-۱. مشورت

در شاهنامه گاهی خواستگار وظیفه داشته با شاه مشورت کند و اجازه او را نیز بگیرد. در ماجرای زال چنین است.

دلم گشت با دخت سیندخت رام	چو گوینده باشد بدان رام سام
شود رام گویی منوچهر شاه	جووانی گمانی برد یا گناه

(همان، ج ۲، ۱۳۱، ب ۷۹ - ۷۸)

مشورت با دختر نیز در بخش اسطوره‌ای شاهنامه مانند دختران سرو یمن یا خواهران جمشید، و در بخش تاریخی به جز مواردی معدود صورت نمی‌گیرد. در دوره پهلوانی دختر زودتر همسرش را بر می‌گزیند و سپس پدر آگاه می‌شود. مانند منیژه، تهمین، رودابه و... یا پدر دختر بعد از خواستگاری، با فرزند خود مشورت می‌کند. در ازدواج کیکاوس و سودابه، شاه هاماوران به دخترش می‌گوید:



چه گویی تو اکنون هوای تو چیست بدین کار بیدار رای تو چیست؟
(همان، ج ۲، ۱۳۳، ب ۱۰۵)

بهترین نمونه برای آزادی انتخاب، دختر قیصر روم است که در گزینش همسر آزادانه عمل می‌کند.

۴-۱. حضور موبد

موبدان در مرحله خواستگاری، در عقد و نکاح و حتی روانه کردن عروس حضور داشته‌اند. در داستان زال و رودابه چنین آمده است:

سپهبد فرستاد خواننده را که خواند بزرگان داننده را
چو دستور فرزانه با موبدان سر افزار گردان و فرخ ران
(همان، ج ۱، ۱۷۴، ب ۵۹ - ۵۸۹)

۵-۱. پیشگویی و ستاره‌شماری

توسل به پیشگویی و ستاره‌شماری، نه تنها در ازدواج، بلکه در تمام کارهای مهم چون جنگ، صلح، تولد فرزند، پادشاهی و... رواج داشته است. در ازدواج، پیشگویی تولد فرزند، باعث اتخاذ تصمیم می‌شده است. وقتی منجمان به منوچهر از تولد رستم خبر دادند به این وصلت رضایت داد. یاخاقان چین وقتی می‌خواهد دخترش را به عقد انوشیروان در آورد چنین می‌کند.

چو پردخته شد جایگاه نشست ستاره‌شناسان و کن‌داوران
برفتند با زیج رومی بدست هر آنکس که بودند زایشان سران
بفرمود تا هر که را بود مهر بجستند یکسر شمار سپهر
(همان، ج ۸، ۱۸۱، ب ۵۹ - ۵۸)



۶- ۱. هدیه و خلعت

در ازدواج‌های ایرانی، رسم بر این بوده که معمولاً اطرافیان پسر و دختر هدایا و خلعت‌هایی به هم تقدیم می‌کرده‌اند و این رسم در تمام ازدواج‌های شاهنامه به چشم می‌خورد. اقلامی که این هدایا را شامل می‌شده عبارت است از، ذر و گوهر، پارچه زرین، دیبا، جام، مستغلات، چارپا و... در ازدواج زال و رودابه سام - پدر پسر - به سیندخت - مادر دختر - هدایای فراوانی می‌بخشد:

سزاور او خلعت آراستند	ز گنج آنچه پرمایه‌تر خواستند
به کابل دگر سام را هر چه بود	ز کاخ و زباغ و زکشت و درود
دگر چارپایان دوشیدنی	ز گسترده‌ی هم ز پوشیدنی
به سیندخت بخشید و دستش به دست	گرفت و یکی نیز پیمان بست

(همان، ج ۱، ۲۱۵، ب ۱۲۰۶ - ۱۲۰۳)

پیران ویسه نیز، هنگام ازدواج سیاوش و فرنگیس هدایایی برای فرنگیس می‌فرستد.

به گنج اندرون آنچه بد نامدار	گزیده ز زرینت چینی هزار
ز برجد طبق‌ها و پیروزه جام	پراز نافه مشک و پر عود خام
دو افسر پر از گوهر شاهوار	دویاره یکی طوق و دو گوشوار
...به نزد فرنگیس بردند چیز	روانشان پر از آفرین بود نیز

(همان، ج ۳، ۱۰۰، ب ۱۵۲۳ - ۱۵۲۲)

در داستان روشنگ و اسکندر از این هدایا به عنوان نثار یاد شده است.

به دهلیز کردند چندان نثار	که بر چشم گنج درم گشت خوار
---------------------------	----------------------------

(ج ۷، ۱۱، ب ۸۲)



۷-۱. جهیزیه

واژه جهیزیه در شاهنامه تنها دو جا آمده است؛ یکی در ازدواج روشنک و اسکندر:

دلارای برداشت چندان جهیز
که شد در جهان روی بازار تیز
(همان، ج ۷، ۱۱، ب ۸۴)

و دیگر در ماجرای مریم - دختر قیصر روم - و خسرو:

وزان پس بیاورد چندان جهیز
کزان کند شد بارگیهای تیز
(همان، ج ۹، ۹۹، ب ۱۵۰۵)

در ازدواج پسران فریدون و دختران سرو یمنی می خوانیم:

خروشید و بار غریبان بیست
ابر پشت شرزه هیونان مست
ز گوهر یمن گشت افروخته
عماری یک اندر دگر دوخته
(همان، ج ۱، ۹۰، ب ۱۷۵ - ۱۷۴)

در ازدواج زال و رودابه:

بیاورد پس دفتر خواسته
یکی نسخت گنج آراسته
برو خواند از گنجها هر چه بود
که گوش آن نیارست گفتی شنود
(همان، ج ۱، ۲۳۳، ب ۱۴۴۸ - ۱۴۴۷)

در ازدواج انوشیروان و دختر خاقان چین:

وزان پس یکی گنج آراسته
بدو در ز هر گونه ای خواسته
ز دینار و ز گوهر و طوق تاج
همان مهر پیروزه و تخت عاج
یکی دیگر از عود هندی بزر
برو بافته چند گونه گهر



...بفرمود خاقان پیروزبخت که بنهند بر کوهه پیل تخت

(همان، ج ۸، ۱۸۲، ب ۲۲۰۵ - ۱۱۹۷)

۸ - ۱. رونما خواستن برای عروس

این رسم که امروز هم رواج دارد در شاهنامه فقط در داستان زال و رودابه آمده است. زمانی که سام به خانه سیندخت می‌رود تا دخترش را ببیند:

بدو گفت سیندخت هدیه کجاست اگر دیدن آفتابست هواست

(همان، ج ۱، ۲۳۳، ب ۱۴۳۸ - ۱۴۳۷)

۹ - ۱. استقبال عروس و آذین بستن شهر

هنگامی که روشنگ به عقد اسکندر درآمد:

یکی مهد با چتر و با خادمان زکاخ دلارای تا نیم راه
نشست اندرو روشنگ شادمان درم بود و دینار و اسپ و سپاه
ببستند آذین بشهر اندرون پر از خنده لبها و دل پر ز خون
بر آن چتر دیبا درم ریختند زیر مشک سارا همی بیختند

(همان، ج ۷، ۱۲، ب ۹۴ - ۹۱)

در مراسم پیوند نوشیروان با دختر خاقان چین نیز چنین آمده است:

دلی شاد با هدیه و بانثار هممه مهربان و هممه دوستار
ببستند آذین به شهر و به راه درم ریختند از بر تخت شاه

(همان، ج ۸، ۱۸۴، ب ۲۲۳۸ - ۲۲۳۷)



۲. ازدواج‌های مذکور در شاهنامه

۱- ۲. پیوند ضحاک با شهرناز و ارنواز

اولین پیوند که در شاهنامه از آن سخن به میان آمده است و البته پیوندی است «نه به رسم کیش»، به ضحاک و دختران یا بنابر قولی، خواهران جمشید مربوط است. ضحاک پس از تسلط بر جمشید و قتل و غارت مردم ایران زمین، شهرناز و ارنواز، دختران جمشید را به کاخ خود انتقال می‌دهد:

پیروردشان از ره جادوئی پیاموختشان کژی و بدخویی

ندانست جز کژی آموختن جز از کشتن و غارت و سوختن

(همان، ج ۱، ۵۱، ب ۱۱ - ۱۰)

این دو چندین سال با ضحاک زندگی می‌کنند و وقتی فریدون بر ضحاک تسلط می‌یابد، اولین اقدام او برون آوردن آنها از شبستان و شستن سر و روان آنها از تیرگیهاست، زیرا که پرورده بت‌پرستان بودند. ضحاک بعد از آگاهی از تسلط فریدون بر این دو زن «برسان گرگ» بر می‌آشوبد و آرزوی مرگ می‌کند. نکته جالب همراهی این دو زن با فریدون است. در این جا این سؤال مطرح می‌شود، که نقش و اهمیت این دو زن برای ایرانیان چیست؟ و چرا ضحاک به محض پیروزی بر جمشید، دختران او را به شبستان می‌برد و فریدون نیز نخستین کارش بدست آوردن آنهاست. دلیلی که می‌توان برای این سؤال آورد این است که: «در روزگاران قدیم مهاجمان زنان حرمسرا و شاهزادگان را به عنوان منشأ قدرت و سرچشمه مشروعیت با خود بر می‌داشتند، چه در آن روزگار تمام قدرت قبایل، از زن که منشأ زندگی و سرچشمه ایجاد فرزندان و جنگاوران است، سرچشمه می‌گرفت و در اختیار داشتن زنان قوم و قبیله دیگر به منزله سلب قدرت و اختیار از ایشان و در دست داشتن منبع قدرت آنان بوده است.» (محبوب، ۱۳۷۸، ۲۷۵) یکی از انواع ازدواج‌ها در هند نیز چنین تعریف می‌شود: «اگر مردی پس از زخمی ساختن یا کشتن رقبا و دستبرد زدن، به زور دختری را که فریاد می‌کشد و می‌گرید از خانه‌اش بریاید، این شیوه «راکشاسا» (raksasa) است.» (خجسته‌کیا، ۱۳۷۱،



(۲۲۲) به هر حال فریدون این دو زن را که سمبل زنان آریایی هستند «که برای زناشوئی بهترین اندام را دارند و زیباترین زنان جهانند» (صفا، ۱۳۸۳، ۴۴۲) از ضحاک که آنها را مطابق آیین خود بار آورده بود پس می‌گیرد و مطابق آیین ایرانی با آنها ازدواج می‌کند و نتیجه آن سلم و تور و ایرج است.

۲-۲. پسران فریدون و دختران سرو یمن

این پیوند اولین پیوند مطابق با رسم آریایی در شاهنامه است. سه پسر فریدون از دو همسرش که دختران جمشید هستند به دنیا می‌آیند و چون بزرگ می‌شوند، در حالی که پدر برای آنها هنوز نامی انتخاب نکرده است درصدد یافتن دخترانی برای همسری با آنان بر می‌آید که دارای این خصوصیات باشند:

سه خواهر ز یک مادر و یک پدر	پری چهره و پاک و خسرو گهر
به خوبی سزای سه فرزند من	چنان چون بشاید به پیوند من
ببالا و دیدار هر سه یکی	که این را نداند از آن اندکی
	(همان، ج ۱، ۸۲، ب ۵۹ - ۵۷)

جندل فرستاده شاه به جستجوی می‌پردازد و تنها در سراپرده سرو، پادشاه یمن، دخترانی را با چنین خصوصیتی می‌یابد و دختران را از جانب فریدون خواستگاری می‌کند. شاه یمن اگر چه در ابتدا مخالف این پیوند است اما سرانجام به آن رضایت می‌دهد. در این پیوند برخلاف آنچه در پیوندهای بعد درباره رودابه، تهمینه، سودابه و منیژه و... می‌بینیم دختران سرو در انتخاب همسر خود هیچ نقشی ندارند. یکی از انواع آیین‌های ازدواج در هند چنین است: «در صورتی که پدر دختر پس از دریافت پیشکشی که شامل پوشاک و زیور است به انتخاب خود، دخترش را رسماً به شوهر دهد، این شیوه برهما (brahma) است.» (خجسته‌کیا، ۱۳۷۱، ۲۲۱) با توجه به اینکه سرو بعدها از طریق فریدون به نان و نوایی می‌رسد شاید بتوان این پیوند را با این شیوه هندی تطبیق داد. در این جا این سؤال مطرح



می‌شود که آیا می‌توان گفت رضایت سرو به این پیوند انگیزه‌ای سیاسی داشت؟ اسلامی ندوشن می‌گوید: «قصه فریدون ظاهراً از شائبه سیاسی مبری است و تحاشی سرو نیز جنبه عاطفی دارد. بدین معنی که نمی‌خواهد دختران خویش را از خود دور کند، مگر آنکه در مورد افسانه نیز قائل به چون و چرا شویم و از خود بپرسیم اگر این پیوند انگیزه سیاسی نداشته، پس چرا پادشاه یمن را بعدها در دربار ایران می‌بینیم که سمت وزیری یافته؟ آیا سرو کشور و پادشاهی خود را رها کرده و به دنبال دخترانش به ایران رفته، یا همین وصلت موجب مستحیل شدن امارات او در سلطنت ایران گردیده؟ جوابی برای این پرسش نمی‌توان یافت.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴، ۱۵۲ و ۱۵۳) به نظر می‌رسد این پیوند اگر هم انگیزه سیاسی داشته باشد به قوت پیوندهای سیاسی مثل پیوند سیاوش با فرنگیس یا خسرو با مریم دختر قیصر روم نیست. نمی‌توان گفت سرو وزارت خود را در دستگاه فریدون پیشگویی کرده است و بعد به این پیوند رضایت داده. دلیل دیگری غیر از انگیزه سیاسی، می‌توان آورد؛ و آن ترس سرو از جاه و قدرت فریدون است زیرا بعد از شنیدن سخنان جندل با خود می‌گوید:

وگر سر بیچم ز فرمان او	به یک سو گرایم ز پیمان او
کسی کو بود شهریار زمین	نه بازیست با او سگالید کین
شنیدستم از مردم راهجوی	که ضحاک را زو چه آمده بروی

(همان، ج ۱، ۸۵، ب ۱۰۸ - ۱۰۶)

دلیل دیگر اینکه، وقتی سرو دختران خود را به پسران فریدون می‌سپارد،

ز کینه به دل گفت شاه یمن	که از آفریدون بد آمد به من
بد از من که هرگز مبادم میان	که ملاده شد از تخم نره کیان

(همان، ج ۱، ۸۹، ب ۱۶۹ - ۱۶۸)



اگر انگیزه سرو، یافتن وزارت بود دلیلی نداشت کینه فریدون را به دل گیرد یا از دختر داشتن خود شکایت کند. بنابراین شاید بهتر آن باشد که انگیزه این پیوند را مالی دانست و آن را بر اساس شیوه ازدواج برهما در آیین هند تطبیق داد.

۳-۲. وصلت زوال و رودابه

زال که روزی رای سفر به هند و کابل می‌کند مهرباب کابلی به استقبال او می‌رود و در این ملاقات است که یکی از نامداران به زال می‌گوید:

پس پرده او یکی دختر است که رویش ز خورشید روشن تر است
(همان، ج ۱، ۱۵۷، ب ۳۱۳)

از سوی دیگر چون مهرباب به شبستان خود می‌رود، نزد همسرش، سیندخت و دخترش، رودابه، از زال تعریف و تمجید می‌کند و بی‌خبر از حال دخترش رودابه که:

دلش گشت پر آتش از مهر زال ازو درو شد خورد و آرام و هال
(همان، ج ۱، ۱۶، ب ۳۷۴)

رودابه از طریق پرستندگان خویش، ترتیب ملاقات خود با زال را می‌دهد سرانجام زال به کاخ رودابه راه می‌یابد و پیمان وفا داری بین آن دو بسته می‌شود. اما نه منوچهر شاه و نه سام، به این وصلت راضی هستند. زال سرانجام با کمک موبدان و نیز پیشگویی ستاره‌شمرها رضایت سام و منوچهر را جلب می‌کند که نتیجه این پیوند به میدان آمدن رستم ابر پهلوان شاهنامه است.

۴-۲. کیکاووس و سودابه

آنگاه که کاووس برای کشور گشایی به هاماوران می‌رود از اطرافیان می‌شنود که شاه دختری اندر نهفت دارد. گوینده شروع به تعریف و تمجید از شاه هاماوران می‌کند و سرانجام او نیز



مانند زال نادیده عاشق می‌شود. شاه هاماوران که از این وصلت ناراضی است چون سودابه را موافق این وصلت می‌یابد رضایت می‌دهد ولی سر انجام هفته‌ای پس از عروسی، دامادش را مهمان و با حيله‌ای او را در بند می‌کند و فرستادگانی را در پی سودابه می‌فرستند تا او را برگردانند اما سودابه،

فرستادگان را سگان کرد نام
همی ریخت خونابه بر گل مدام
جدایی نخواهم ز کاووس گفت
و گرچه لحد باشد او را نهفت
(همان، ج ۲، ۱۳۷، ب ۱۷۴ - ۱۷۳)

۵-۲. رستم و تهمینه

رستم که روزی هنگام شکار رخس خود را گم می‌کند، برای پیدا کردن آن به سوی شهر سمنگان می‌رود و به ناچار شبی در شبستان شاه سمنگان می‌ماند. تهمینه دختر شاه که وصف رستم را شنیده و نادیده عاشق او شده است، به خوابگاه رستم می‌آید و به رستم می‌گوید:

ترا ام کنون گر بخواهی مرا
نبیند جزین مرغ و ماهی مرا
(همان، ج ۲، ۱۷۵، ب ۸۳)

رستم نیز چون تهمینه را چنین زیبا و بی‌باک می‌بیند این خواهش را می‌پذیرد و سر انجام همسری با تهمینه، پسری سهراب نام است و پیش در آمد فاجعه‌ای که باعث شکل‌گیری یکی از بهترین تراژدی‌های جهان است.

۶-۲. کیکاووس و مادر سیاوش

روزی طوس، گیو و گودرز به نخچیر رفته در آنجا به دختری زیبا برمی‌خورد، پهلوانان ایرانی هر کدام قصد تصاحب او را دارند اما به توافق نمی‌رسند و قرار می‌گذارند از کیکاووس دآوری بخواهند اما،



چو کاووس روی کنیزک بدید بخندید و لب را به دندان گزید
(همان، ج ۳، ۸، ب ۵۲)

و نتیجه این پیوند پسری است که همه مردم از چهره زیبای او در شگفت ماندند.

۱- ۶- ۲. ربودن زنان و دختران در آیین پهلوانی

در قسمت پیوند ضحاک با شهرنار و ارنواز گفته شد که به خاطر اهمیتی که زن در قبایل داشت در هنگام جنگ جنگاوران غالب او را می‌ربودند. از شاهنامه چنین برداشت می‌شود که این برخورد با زن فقط مخصوص بدکاران و اقوام بیگانه نیست، و تنها در جنگ‌ها چنین اتفاقی نمی‌افتد، بلکه ایرانیان و پهلوانان ایرانی حتی در مواقع صلح نیز دست به این عمل می‌زدند. ربوده شدن شهرنار و ارنواز به دست ضحاک و بعد از آن توسط فریدون، برخورد پهلوانان ایرانی با مادر سیاوش، ربوده شدن اسپنوی کنیز تژاو توسط بیژن که حتی کیخسرو برای آن پاداش تعیین می‌کند، و ربوده شدن خواهران اسفندیار توسط ارجاسب از این نوع است. در جایی از شاهنامه گرگین به بیژن پیشنهاد می‌کند:

اگر ما به نزدیک آن جشنگاه شویم و بتازیم یک روزه راه
بگیریم ازیشان پری چهره چند به نزدیک خسرو شویم ارجمند
(همان، ج ۵، ۱۷، ب ۱۷۱ - ۱۷۰)

بنابراین می‌توان گفت این مورد یکی از شیوه‌های مرسوم در شاهنامه است. محمد جعفر محبوب حتی ماجرای سودابه و کیکاووس را نیز از این موارد می‌داند و می‌گوید: «در روزگار قدیم مرسوم بوده است که اقوام غالب، زنان و دختران قوم مغلوب را به اسیری می‌برده‌اند. این رسم تا همین اواخر تا عصر قاجار ادامه داشت و پادشاه هر جا دختری زیبا سراغ می‌کرد او را به حرم سرای خود فرا می‌خواند و گاه اتفاق می‌افتاد که طرف ضعیف‌تر که در جنگ شکست خورده یا به صلح پیش آمده بود، دختر خود را پنهان می‌کرد تا به دست شاه نیفتد و به خیل زندانیان حرم سرای شاه نپیوندد. اغلب سخن چینان و کسانی که می‌خواستند خود



شیرینی کنند، یا خرده حسابی با صاحب دختر داشتند، او را از ماجرا آگاه می‌کردند. در داستان کاووس با شاه هاماوران نیز به چنین صحنه‌ای بر می‌خوریم.» (محبوب، ۱۳۷۸، ۱۴۷) در شیوه‌های آیین ازدواج در هند شیوه‌ای به نام «راکشاسا» (rakṣasa) وجود داشت که رقبای دختر را می‌ربودند. «اما در ریک ودا دربارهٔ اخلاق جنسی آنچه بر می‌آید... مبنای عروسی بر خرید و فروش قرار داشت، و بیشتر با ربودن و اعمال زور این عمل انجام می‌شد. البته همیشه عروس دزدی و زن ربایی از برای همسری امری رایج نبود، بلکه برخی اوقات به وسیلهٔ رضایت طرفین نیز این مهم انجام می‌شد. اما روش مستحسن و پسندیده‌ای محسوب نمی‌شد. زنان این روش را موجب سرافکندگی خود دانسته و ترجیح می‌دادند تا به وسیلهٔ اعمال زور و قدرت تصاحب نشوند. (رضی، ۱۳۸۲، ۱۲۴) شاید بتوان رضایت سودابه و مادر سیاوش با کیکاوس را از این موارد دانست.

۷-۲. پیوند سیاوش با جریره و فرنگیس

بعد از پناهنده شدن سیاوش به توران زمین، پیران به او پیشنهاد می‌کند که:

یکی زن نگه کن سزاوار خویش از ایران منه درد و تیمار پیش

(همان، ج ۳، ۹۲، ب ۱۴۱۶)

سیاوش پیشنهاد پیران را می‌پذیرد و با جریره دختر او پیمان زناشویی می‌بندد اما هنوز چند ماهی از این پیوند نگذشته که سیاوش برای افزون‌تر شدن مقام خود نزد افراسیاب، با فرنگیس دختر او نیز ازدواج می‌کند، این دو ازدواج، دو نمونه از پیوندهای سیاسی است.

۸-۲. بیژن و منیژه

«این داستان میان‌پرده‌ای سرگرم‌کننده در میان جنگ‌های دراز ایران و توران است.» (خجسته‌کیا، ۱۳۷۱، ۱۸۱) بیژن که برای شکار گرازها داوطلب می‌شود، به مرز ایران می‌رود و طی ماجرای‌هایی، با منیژه دختر افراسیاب ملاقات می‌کند و هر دو کام می‌رانند. اما چون



هنگام جدایی می‌رسد، منیژه نمی‌تواند از بیژن جدا شود از این رو به او داروی بیهوشی می‌خوراند و بیژن را به کاخ خود می‌برد. اما مدتی نمی‌گذرد که درباریان از حضور بیژن آگاه می‌شوند و او را در بند می‌کنند.

افراسیاب، پدر منیژه نیز چون چنین می‌بیند مانند سرو یمن، مهرباب و شاه هاماروان، از دختر داشتن خود چنین شکایت می‌کند:

کرا از پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بداختر بود

(همان، ج ۵، ۲۳، ب ۲۶۲)

۹-۲. گشتاسب و کتایون

قیصر روم رسم دارد وقتی دخترش آماده رفتن به خانه بخت می‌شود بزرگانی که شایستگی خانواده او را دارند در قصر خود جمع کند تا دخترش یکی از آنها را برگزیند. دختر قیصر که کتایون نام دارد، شب قبل از انجام این رسم خواب می‌بیند که در میان جمع،

یکی دسته دادی کتایون بدوی و زو بستدی دسته‌ای رنگ و بوی

(همان، ج ۶، ۲۱، ب ۲۳۰)

فردای آن روز خواب کتایون تعبیر می‌شود. او همان مرد غریب را می‌بیند و وی را بر خلاف رضایت پدر بر می‌گزیند.

اما دیگر ازدواج‌ها در شاهنامه که چندان هم ماجراساز نیستند و به اجمال از آنها فقط نام برده می‌شود عبارت‌اند از: ازدواج بهمن پسر اسفندیار با همای دختر خود، داراب و ناهید دختر فیلقوس یونانی، اسکندر و روشک، اردشیر و دختر اردوان، شاپور و دختر مهرک نوش زاده، شاپور ذوالاکتاف و مالکه، ازدواج‌های بهرام با چهار دختر آسیابان و سه دختر برزین باغبان و آرزو، انوشیروان و دختر خاقان چین و سرانجام ازدواج خسرو پرویز با مریم و شیرین.



۳. ویژگی‌های ازدواج‌های مذکور در شاهنامه

پیوندهای مذکور در شاهنامه را به هیچ روی نمی‌توان در یک سطح قرار داد و با هم مقایسه کرد اما به طور کلی دو ویژگی بارز آن را چنین می‌توان بر شمرد:

۳-۱. ازدواج با بیگانگان

نخستین و بارزترین نکته که در ازدواج‌های شاهنامه به چشم می‌خورد ازدواج با بیگانگان است. سه فرزند فریدون با دختران سرو یمن، زال با رودابه کابلی، رستم با تهمینه دختر شاه سمنگان، سیاوش با فرنگیس و جریره دختران تورانی، بیژن با منیژه، گشتاسب با کتایون دختر شاه سمنگان و... که بیشتر آنها «حادثه‌ای شاد است که رویدادهای غم انگیز را در پی می‌آورد.» (سرامی، ۱۳۶۸، ۵۰۱)

فردوسی در شاهنامه «سلسه‌های ایران و انیران را که در پی‌یگدیگر آمده‌اند و بر ایران سلطنت کرده‌اند به رشته زناشویی و هم‌گوهری به یگدیگر می‌پیوندد.» (رستگار فسایی، ۱۳۶۹، ۳۶۴)

زنان بیگانه‌ای را که با پهلوانان ایرانی پیوند بسته‌اند می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: «بهره‌ای با بیگانگی همچنان صفا و نیک اعتقادی دارند، مانند دختران شاه یمن که زن پسران فریدون شده‌اند و یا سیندخت خویش ضحاک - زن مهرباب کابلی. اما بهری بد مهرند و بد نهاد، مانند ملکه دختر طائر عرب که با آنکه از سوی مادر نسبت به نرسی می‌رساند، اما به پرورده خود پشت می‌کند و نیز سودابه که بداندیش و بدکردار است و بی‌وفا و مکار.» (دبیر سیاقی، ۱۳۶۵، ۴۳)

اما ایرانیان اگر چه از اقوام بیگانه دختر می‌گرفته‌اند ولی از دادن دختر به آنان به شدت خوداری می‌کرده‌اند و جز در یک مورد در دوره تاریخی شاهنامه، در بخش اساطیری و پهلوانی نمونه‌ای دیده نمی‌شود.^(۱) گرد آفریده در جواب خواستگاری سهراب که در نظر او ایرانی نبود با ریشخند می‌گوید:



بخندید و او را به افسوس گفت که ترکان ز ایران نیابند جفت

(همان، ج ۲، ۱۸۹، ب ۲۵۹)

همچنین گردیه خواهر بهرام چوبین نیز در پاسخ به خواستگاری خاقان چین می‌گوید:

و لیکن چو با ترک ایرانیان بکوشد که خویشی بود در میان

ز پیوندد و ز بند آن روزگار غم و رنج بیند به فرجام کار

(همان، ج ۹، ۱۷۳، ب ۲۷۷۳ - ۲۷۷۲)

می‌توان علت این امر را چین ذکر کرد: ایرانیان بر این عقیده بوده‌اند که «ویژگی‌های تخمه‌ای و تباری از طریق خون مرد به فرزندان منتقل می‌شود، نه بر عکس (حمیدیان، ۱۳۷۲، ۱۰۱) و علت دیگر اینکه هیچ کس نمی‌توانست بر یک ایرانی آزاده تسلط پیدا کند حتی اگر یک زن باشد.^(۲)

۳-۲. عشق

عشق در شاهنامه روند طبیعی خود را دارد و دو طرفه است. در ماجراهای عاشقانه شاهنامه گاهی زن پیشقدم می‌شود که علت آن را می‌توان آزادی زنان در ایران باستان دانست که در همه اجتماعات شرکت می‌کرده‌اند و آنگونه که از منابع اوستایی بر می‌آید، «دختران در دعا‌های خود شوهران قهرمان می‌خواستند و عشق و علاقه بین زن و شوهر را شالوده ازدواج پسندیده می‌دانسته‌اند. شاهنامه در گزارش روزگار قهرمانان تایید می‌کند که عشق و علاقه شخصی شالوده ازدواج بوده و از آن قبیل است مهرورزی میان زال و رودابه، رستم و ته‌مینه و بیژن و منیژه» (کریمی بختیاری، ۱۳۷۹، ۴۳۸) این مسأله می‌تواند دلیلی باشد برای پیشقدم بودن زن‌هایی چون رودابه، ته‌مینه، منیژه و کتایون برای امر ازدواج، درست برعکس دوره تاریخی که زنان فقط اهل عشوه و دلال هستند. «منیژه، رودابه، ته‌مینه و چند شخصیت زن دیگر در شاهنامه تجسم زیبایی شگفت‌آور جسم و شهامت و بزرگواری روح‌اند. اینان در



زندگی فقط یکبار عاشق می‌شوند و در راه این عشق آماده‌اند تا از همه هستی خود بگذرند.
(قریب، ۱۳۷۹، ۲۷)

اما مسأله دیگر دربارهٔ عشق‌های شاهنامه، «عاشق شدن در نظر اول است»^(۳) که در مورد زال و رودابه، رستم و ته‌مینه، بیژن و منیژه و... اتفاق می‌افتد. اگر از دیدگاه واقع‌گرایی نگریده شده، عیبی است که نه تنها شاهنامه، که سراسر ادبیات ما را فراگرفته است. خردگرایی فردوسی هم نمی‌توانسته هیچ تأثیر و دخالتی در این امر سنتی که خود مشمول همان ویژگی مبالغه دوستی یا کمال‌گرایی و تمایل به حذف و گزینش است بکند و آن را به وجه منطقی پذیر تغییر دهد. (حمیدیان، ۱۳۶۹، ۵۱) آخرین نکته این‌که، پیوندهایی که بر مبنای عشق در شاهنامه ایجاد شده، نسبت به تعداد کل پیوندها بسیار اندک است و محدود به چند مورد انگشت شمار است و جالب است که این چند مورد از سوی پهلوانان است و به تعبیر دیگر «این پهلوانان هستند که ماجرای پرشکوه عاشقانه را پدید می‌آورند نه شاهان. در برابر، تصاحب به نیروی زور یا جاه، ازدواج‌های سیاسی و مصلحتی یا معاشقات هوسبازانه یکسره از جانب شاهان بوده است. بیشتر پهلوانان بزرگ با عشقی پرشور و سرشار از بیم و امید و فراز و نشیب ازدواج می‌کنند (همان، ۲۰۸) در مقابل آن پیوندهای شاهان همه براساس انگیزه‌های سیاسی است؛ چون «وصلت میان گشتاسب و دختر قیصر که تا چند گاهی از نزاع ایران و روم خبری نیست... و خسرو پرویز نیز با پناه بردن خود به روم و به زنی گرفتن مریم دختر قیصر تا چندی نزاع ایران و روم را متوقف ساخت.» (صفا، ۱۳۸۳، ۲۲۲)

نتیجه‌گیری

فردوسی در شاهنامه، در بیش از سی مورد، به شرح ازدواج‌هایی می‌پردازد که از لابلای آن می‌توان نحوهٔ خواستگاری، آشنایی، رسم و آیین عروسی و چگونگی و میزان هدیه و جهیزیه را استنباط کرد. اما از این رسوم به نتایج دیگری به شرح زیر می‌توان دست یافت:



الف: سه داستان عاشقانه استاد طوس، یعنی زال و رودابه، بیژن و منیژه و رستم و ته‌مینه منحصر به سه پهلوان شاهنامه زال، رستم و بیژن است. بنابراین باید شاهان را از این انگیزه پیوند جدا کرد. به تعبیر دیگر، عشق در شاهنامه شکوه و جلال خاص خود را دارد و مخصوص پهلوانان است.

ب: زنان بیگانه‌ای که با ایرانیان وصلت می‌کنند معمولاً در گشودن باب عشق پیشقدم هستند. آنان خوبی زنانه خود را دارند و سعادت خویش را سعادت مردان خویش می‌دانند حتی سودابه که بدترین زن در شاهنامه است.

ج: ازدواج‌های پادشاهان بیشتر بر اساس انگیزه‌هایی غیر از عشق است. سرو و یمن دختران خود را به ایرانیان می‌دهد و بعد از آن، سمت وزارت دستگاه فریدون را می‌یابد. انگیزه سپاوش از ازدواج با فرنگیس دختر افراسیاب محکم کردن موقعیتش در دربار افراسیاب است. پدر سودابه، پدر ناهید، کید هندی و خاقان چین، دختران خود را به خاطر ترس از شکست به ایرانیان (کیکاووس، داراب، اسکندر و انوشیروان) می‌دهند. تمام ازدواج‌های بهرام گور از روی هوس است و نکته آخر اینکه، شاید بتوان گفت بسیاری از آداب و رسوم ذکر شده در ازدواج‌های شاهان مثل دادن رونما و جهیزیه، عقد، خواستگاری و... متأثر از دوره اسلامی است و فردوسی یا راویان شاهنامه خواسته‌اند به آنها رنگ و بوی شرعی بدهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. آن یک مورد مربوط به زمان شاپور است که طائر عمه شاپور را به زور و عنف می‌رباید و حاصل آن مالک است و این مورد را به سبب اینکه به زور و اسارت بوده است نمی‌توان جزو این نوع پیوند به حساب آورد.
۲. اقتباس از اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱، ۱۲۲.
۳. «این روش منحصر به ایرانیان نیست و شاعری عرب نیز می‌گوید که: گوش من دوستدار کسی در میان قبیله است و گاهی گوش پیش از چشم عاشق می‌شود.» (محبوب، ۱۳۷۸، ۷۴)



منابع

۱. آبادی باویل، محمد، آیین‌ها در شاهنامه فردوسی، چاپ اول، انتشارات کمیته استادان، ۱۳۵۰.
۲. اسلامی ندوشن، محمد علی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چاپ ششم، انتشارات آثار، ۱۳۷۴.
۳. ———، ایران و جهان از نگاه شاهنامه، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۴. حمیدیان، سعید، در آمدی براندیشه و هنر فردوسی، چاپ اول نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۵. دبیر سیاقی، محمد، فردوسی، زن و تراژدی، به کوشش ناصر حریری، چاپ اول، انتشارات کتابسرای بابل، ۱۳۶۵.
۶. رستگار فسایی، منصور، بیست و یک گفتار درباره شاهنامه فردوسی، چاپ اول انتشارات نوید، ۱۳۶۹.
۷. رضی، هاشم، دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت، چاپ اول، انتشارات سخن، ۱۳۸۲.
۸. صرامی، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۹. صفا، ذبیح الله، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ سوم، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۳.
۱۰. فردوسی، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، چاپ ششم، نشر قطره، ۱۳۸۲.
۱۱. قریب، مهدی، بازخوانی شاهنامه، تأملی در زمان و اندیشه فردوسی، چاپ دوم، انتشارات طوس، ۱۳۷۹.
۱۲. کریمی بختیاری، سیروس، از آفرینش تا یزدگرد، چاپ دوم، انتشارات آفتاب هنر، ۱۳۷۹.
۱۳. کیا، خجسته، سخن سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی، چاپ اول، نشر فاخته، ۱۳۷۱.
۱۴. محجوب، محمد جعفر، آفرین فردوسی، چاپ دوم، انتشارات مروارید، ۱۳۷۸.